

## به نام خدا

## معنی لغات درس یک اتفاق ساده

معنی	لغت	معنی	لغت یا جمله
اطراف شهر - به روستاها و شهر های کوچک اطراف یک شهر حومه شهر می گویند.	حومه شهر	پناهگاهی است که سربازان با کندن زمین یا با ساختن دیوار درست می کنند تا در پناه آن بتوانند با دشمن بجنگند بدون آنکه خود آسیب ببینند	سنگر
اندیشه ای که از روی اطمینان نباشد - حدس	گمان	زیر نظر و لطف خدا بودن	در سایه خدا بودن
محل کار و تولید	کارگاه	اشتیاق - خوشحالی - شادی	شوق
رضایت - شادمانی - خوشحالی	دلخوشی	خط	سطر
تن مرده - جسد یا دستگاه از کار افتاده مانند لاشه ی اتومبیل	لاشه	قطه آبی که در شب روی گیاه تولید می شود	شبلم
منتقل شود	سرایت کند	قطره های یخ بسته باران که از آسمان می آید	تگرگ
کسی که از دوستش یا همراهش جدا نمی شود	با وفا	چرخش خورد - پهلو به پهلو شد	غلتید
مراقبت از جایی یا کسی	پاسبانی	یک دل - خالص	صمیمی
سازنده خانه و ساختمان	بنا	چشم در چشم شدن ناگهانی با کسی - زل زدن	گره خوردن نگاه
طبقه ای از ساختمان که پایین تر از سطح زمین قرار دارد	زیر زمین	آه و افسوس کردن - آرزو به دل ماندن	حسرت خوردن
جمع سر - رازها	آسرار	کم - کوتاه - گزیده	مختصر
بد - کاری که پسندیده و خوب نیست	کار ناپسند	زیر چشمی نگاه کردن - پنهانی دید زدن	از گوشه چشم نگاه کردن

یاد تو در نامه هست : درباره ی تو در نامه حرف زده ام

تهیه و تنظیم :

گروه فوق تخصصی پایه ی چهارم ابتدایی

@foghtaxasosi4

کانال آموزش ابتدایی

@bahambxanim

تهیه و تنظیم :

خانم نادری